ترجمه متن از کردی به فارسی

افسانه " مبارزه رهایی بخش ملی " وافق بورژوایی ناسیونالیسم چپ



بخش اول

رویدادهای اخیر نپال و افق مبارزه طبقاتی و سیاسی در آن مناطق

در روز دوشنبه، مورخ ۸ سپتامبر امسال ۲۰۲۵، نپال شاهد بزرگ‌ترین تظاهرات خشونت‌آمیز مردمی، به‌ویژه در کاتماندو (پایتخت این کشور) بوده است

.

خشم و انزجار انباشته‌شده‌ی مردم تحت ستم نپال علیه حاکمان کشور و آن احزاب چپ ملی‌گرا که ساختار قدرت سیاسی این کشور را تشکیل می‌دهند و سال‌های متمادی است که بر سر قدرت‌اند، زبانه کشید؛ به‌ویژه پس از مسدودسازی و ممنوعیت شبکه‌های اجتماعی و برنامه‌های دیجیتالی خاصِ ارتباطی در آن کشور

.

در ابتدا، به دلیل اهمیت موقعیت جغرافیایی کشور نپال که در دامنه کوه‌های هیمالیا قرار گرفته، و نیز نزدیکی این کشور به هند، چین، بنگلادش و سریلانکا، و در ادامه تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم هر جنبش سیاسی رادیکال یا انقلابی که در این کشورها شکل می‌گیرد و سر برمی‌آورد، این رویدادها بر افق مبارزه طبقاتی و سیاسی در نپال بازتاب خواهد داشت و بالعکس. دقیقاً به همین دلیل، شاید نپال این پتانسیل را در خود داشته باشد که به محور تغییرات در کشورهای آن منطقه و تمام آسیا تبدیل شود؛ حتی پیش‌بینی

.در سایر کشورهای جهان نیز الگوبرداری (کپی) شود «Z می‌شود که این تجربه «نسل
از همین رو، شرایط عینی و ذاتی آن منطقه و نپال ایجاب می‌کند که نگاهی به تاریخ سیاسی پیچیده و بغرنج آن کشور انداخته شود؛ اینکه عملکرد اقتصادی، سیاسی و فرهنگیِ مبارزاتیِ احزاب سیاسی موجود در آن کشورها چه بوده و چگونه عمل کرده‌اند؟

و اینکه چگونه توانسته‌اند مبارزه خودِ طبقه کارگر و زحمت‌کشان آن کشور را به انحراف کشانده و گمراه سازند؟
در طول سال‌های پس از سقوط حکومت سلطنتی (از سال ۲۰۰۸ به بعد)، نپال وارد مرحله تازه‌ای از بعد کمی و کیفی مبارزه طبقاتی شده است. این وضعیت، طبقه کارگر و سایر ستم‌دیدگان مانند دهقانان فقیر و جوانان را در برابر یک دو راهی جدید از مبارزه طبقاتی و سیاسی قرار داده است؛ دو راهی که نقش احزاب (کمونیستی و چپ) در این کشور را بیش از پیش دچار بن‌بست و بحران سیاسی بزرگی کرده است.

جهان‌بینی اصلاح‌طلبانه مائوئیستی آن‌ها هرچه بیشتر برای مردم ستم‌دیده آن کشور روشن‌تر شده و زمینه فکری و سیاسی مناسب‌تری را برای ظهور یک جنبش انقلابی مارکسیستی فراهم کرده است.
در نپال شکل گرفت، آنان با بهره‌گیری از (Z در پی این خروش‌های مردمیِ ۸ سپتامبر که توسط جوانان (نسل برنامه‌های دیجیتال جهت سازماندهی این قیام مردمی، توانستند سیمایی مشخص و ویژه به این جنبش اعتراضی جدید ببخشند.

آن‌ها به سطحی از نیرو و توانایی دست یافتند که رئیس‌جمهور نپال را مجبور ساختند تصمیم به تعلیق جلسات پارلمان تا انتخابات بعدی بگیرد. همزمان با این تصمیم رئیس‌جمهور که پارلمان را از کار انداخت، ارتش ارتباط برقرار کرد. اما آنچه «Hami Nepal» رسمی نپال با گروه مشخصی از فعالان جوانان قیام‌کننده به نام در اینجا شایان ذکر است، این است که هویت سیاسی این گروه نامشخص است و
خود را یک گروه «مستقل!» قلمداد می‌کنند

.
طبق ارتباطی که ارتش با آن‌ها داشته، ارتش آن‌ها را مامور کرده است تا از میان خود یک نخست‌وزیر موقت انتخاب کنند تا بتواند دوره شش‌ماهه پیش رو را تا انتخابات بعدی (که قرار است در مارس ۲۰۲۶ برگزار شود) اداره کند.
چنین شد که آن‌ها ماموریت سپرده‌شده از سوی ارتش ملی را به سرانجام رساندند و توانستند با آن تصمیم، ساله را به عنوان نخست‌وزیر موقت انتخاب کنند. تعیین و تصمیم این ۷۳ (Sushila Karki) ««سوشیلا کارکی گروه برای نخست‌وزیری موقت «سوشیلا کارکی»، موافقت رئیس‌جمهور و ارتش رسمی ملی نپال را نیز به همراه داشت.
این خروش و التهاب مردمی که از پایتخت (کاتماندو) و سایر شهرها رخ داد، منجر به کشته شدن دست‌کم ۷۵ نفر، مصدومیت بیش از ۲۱۰۰ نفر و فرار حدود ۱۳ هزار زندانی شد.
بی‌گمان این نخستین رویداد، قیام و تغییر سیاسی در این کشور نیست و آخرین آن نیز نخواهد بود؛ چرا که ریشه‌های عمیق اقتصادی و سیاسی دارد. همچنین به دلیل عملکرد بدِ حکمرانیِ بورژوازی ملی نپال و احزاب اصلاح‌طلب مائوئیست، جامعه نپال همواره از بحرانی به بحران دیگر به حکومت‌های خود ادامه داده است

.

از این رو، لازم است که نگاهی دقیق به اساسی‌ترین برنامه‌ها و پایه‌های فکری و سیاسی احزاب سیاسی آن کشور در گذشته انداخته شود و افق مبارزه سیاسی و طبقاتی آن منطقه و دست‌کم نپال ارزیابی گردد

.

ادامه دارد .

صابر. م

۲۹/ ۹/ ۲۰۲۵



افسانه “ مبارزه رهایی بخش ملی “ وافق بورژوایی ناسیونالیسم چپ



بخش دوم

تقسیم انقلاب به دو مرحله: به مثابه افسانه‌ای ناسیونالیستی و پایه اصلی فکری پارادایم احزاب مائوئیست نپال

بنیاد تاریخی این پارادایم به چپ ناسیونالیست و آن جریان‌های ناسیونالیستی روسیه تزاری در هنگام بحث‌های لنین پیرامون انقلاب سوسیالیستی بازمی‌گردد؛ نه فقط در میان همراهان خود در بلشویک‌ها، بلکه کسانی که سرسختانه مخالفت خود را با این گرایش فکری و سیاسی به عنوان جبهه‌ای از «ضد انقلاب» در روسیه در دوران مبارزه بلشویک‌ها نشان دادند.

آنان بر این باور بودند که مرحله رشد سرمایه‌داری هنوز برای انقلاب سوسیالیستی مناسب نیست و این مرحله نیازمند انقلابی بورژوا-دموکراتیک است. و بدین‌ترتیب دیدگاه‌های آنان در خصوص مسئله «حق تعیین سرنوشت ملل» در این سیاست متمرکز

بود که مسئله ملی ارتباطی به مبارزه طبقاتی ندارد، و لازم است بورژوازی ملی آن را رهبری کند و نباید به رهبری کمونیستی کارگران و دهقانان زحمتکش در انقلاب سوسیالیستی پیوند بخورد.

در ادامه این مبارزه، لنین و حزب بلشویکی که او رهبری می‌کرد، بر خلاف این دیدگاه مبارزه می‌کردند و معتقد بودند که این حقوق دموکراتیک، از جمله «حق تعیین سرنوشت ملل»، زیر رهبری کارگران و دهقانان فرودست قابلیت تحقق دارد، و این مبارزه نیز به حق تعیین سرنوشت پرولتاریا و ستمدیدگان وابسته است، نه دستیابی و به سرانجام رساندن آن‌ها از طریق یک جنبش بورژوازی خلقی.

از این رو، هدف اصلی لنین و حزب بلشویک، شکل‌دهی به یک جنبش رهایی‌بخش سوسیالیستی علیه ستم سرمایه‌داری و بورژواهای بومی و خارجی بود، نه ایجاد یک جنبش ناسیونالیستی صرفاً در جهت منافع بورژوازی بومی تحت نام جنبش‌های به اصطلاح " رهایی‌بخش ملی
".
گسترش این گرایش ناسیونال-رفرمیستی در درون بلشویک‌ها به آنجا رسید که در کتاب «تزهای اصول لنینیسم» (۱)، استالین تمامی تزهای کنگره دوم انترناسیونال کمونیست و مباحث لنین را تحریف کرد و به انحراف کشاند؛

مباحثی که در ۵ ژوئن سال ۱۹۲۰ در کنگره دوم انترناسیونال کمونیست پیرامون مسئله ملی و مسائل استعماری (پیش‌نویس مقدماتی تزها) به تصویب رسیده بود (۲).
و بدین شکل در آن کتاب با تأکید بر بازگشت به مبنای پارادایم تقسیم انقلاب به دو مرحله و مترقی بودن **رهبری بورژوازی ملی،** از سیاست‌های ناسیونالیستی و ارتجاعی اربابان، شیوخ، رؤسای عشایر و افسران نظامی مزدور حمایت کرد و به آنان یاری همه‌جانبه رساند
.
آنان تکاپوی سیاسی خود را به عنوان ناسیونالیزمی چپ، در آغاز بر پایه باور به مبارزه مسلحانه دهقانان روستاها بنا نهادند و نقش مستقل پرولتاریای شهری را نادیده گرفته و رد کردند؛
و در پی ظهور مرحله‌ای تازه و گذرا از ورود پرولتاریا به مبارزه طبقاتی در هند و منطقه از سال‌های پس از ۱۹۳۰ به بعد، جنبش مسلحانه **«مبارزه رهایی‌بخش ملی»** خلق‌ها را شالوده بنیادین فکری خود پنداشتند.
بی‌گمان تزها و دیدگاه‌های کنگره باکوی خلق‌های خاور در سال ۱۹۲۱ به ریاست گریگوری زینوویف تاثیر چشمگیری بر پیدایش مائوئیسم و سایر جنبش‌های سیاسی در آن مناطق بر جای گذاشت؛
به‌ویژه پس از آنکه خودِ زینوویف شعار «کارگران جهان متحد شوید» را به شعار «کارگران جهان و خلق‌های ستمدیده متحد شوید» تغییر داد (۳) و بدین‌سان شالوده

طبقاتی آن را مخدوش ساخت (۴)، و به حمایت از جنبش «ترکان جوان» (جمعیت اتحاد و ترقی)، سون یات سن و حزب ملی (کومین تانگ) در چین پرداخت.
با بهره‌گیری از نفوذ انقلاب اکتبر در جهان، این روند حمایت از بورژوا-کمپرادورها، رؤسای قبایل، روحانیون و افسران مزدور تحت نام «بلشویسم» نیرومندتر شد و شتابی قوی به این جریان ناسیونال-چپ بخشید.

متعاقباً از سال‌های پس از ۱۹۴۸ به بعد، دیدگاه‌های مائو تسه‌تونگ درباره انقلاب نپال مبنی بر اینکه این خیزش گویا انقلابی ملی، بومی، دارای بورژوازی ملی مترقی و انقلابی است، در ماهیت خود تداوم همان سیاست ناسیونال-رفرمیستی کنگره باکو و جهان‌بینی استالین در فاصله سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ در تئوری «سوسیالیسم در یک کشور» بود، که پیش‌زمینه‌ای فکری و سیاسی برای حزب ملی کومینتانگ گردید (۵).
از پسِ جنگ جهانی اول، سرمایه جهانی وارد دورانی نوین و تاریخی شد که همانا مرحله امپریالیسم است، و مناسبات تولید در جهان را به گونه‌ای دگرگون ساخت که تمام جهان با خودِ انباشت سرمایه جهانی همگام و منطبق گردد.
این مرحله نوین و سلطه سرمایه جهانی، محور بنیادین تقسیم جامعه به دو طبقه پرولتاریا و سرمایه‌داران از سویی، و مزدوران بورژوازی بومی از سوی دیگر شد؛ حتی با وجود تداوم هرگونه عقب‌ماندگی و بقایای کهن فئودالی و قبیله‌ای در کشورهایی نظیر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین.
بر پایه این دگرگونی ریشه‌ایِ جامعه و مناسبات تولید، نمی‌توان این مقطع را در آن کشورها به عنوان مرحله انقلاب «بورژوا-دموکراتیک» و پیشرو بودن بورژوازی ملی قلمداد کرد، بلکه بسیار روشن و صریح، شرایط موجود ضرورت یک انقلاب سوسیالیستی را می‌طلبد؛
شرایطی که در آن، منافع رؤسای قبایل، عشایر و بورژوا-کمپرادورها به عنوان دنباله‌رو و مزدور هرچه بیشتر به سرمایه جهانی پیوند خورده و آنان در شرکت‌های انحصاری چندملیتی سهم ویژه خود را دارا هستند.
این دگرگونی‌ها به واقعیتی ملموس و عینی بدل شده است، آن‌چنان که هیچ فردی از بورژوا-کمپرادورها و دنباله‌روهای خرده‌بورژوای آنان در این کشورها توانایی حاشا کردن یا انکار آن را ندارد. اعتراضات توده‌ای طبقات فرودست و مبارزه طبقاتی جاری در نپال، تداوم یافت، و در بستر آن (Rana Dynasty) در سال ۱۹۴۹ علیه رژیم پادشاهی خاندان رانا شرایط سیاسی، شماری از مبارزان و دانشجویان جنبشی را آغاز کردند که فصل نوینی از مبارزه احزاب مائوئیست را از آن پس در نپال رقم زد...

....ادامه دارد

صابر.م

۱۳ /۱۰/ ۲۰۲۵

افسانه " مبارزه رهایی بخش ملی " وافق بورژوایی ناسیونالیسم چپ



بخش ۳

تاریخچه فرآیند سیاسی احزاب اصلاح‌طلب مائوئیستی و استالینیستی در نپال، و به انحراف کشاندن مبارزه پرولتاریا

آغاز آشنایی نپال با مباحث کمونیستی به سال‌های بعد از ۱۹۳۰ بازمی‌گردد؛ آن هم پس از «انتشار نوشته‌های کمونیستی توسط کادرهای اصلی همچون «گانگالال شرستا که الهام سیاسی خود (Dashrath Chand Thakuri) «و «دشرات چاند (Gengalal Shrestha) را از جنبش استقلال‌طلبی هند و کنگره ملی هند گرفته بودند و در ادامه این مبارزه، در سال ۱۹۴۱ به همراه دو تن دیگر از رفقایشان اعدام شدند.
بی‌گمان، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، برنامه سیاسی احزاب مائوئیستی نپال و منطقه بر پایه اپوزیسیون بورژوازی ملی در برابر ظاهر و پوسته حکمرانی رژیم سلطنتی استوار بوده است که خود را در تغییر رهبران حاکم و شکل حکمرانی نشان می‌داد.
آنچه شایان ذکر است، مبارزه اپوزیسیون بورژوایی، مبارزه‌ای علیه بنیادهای اقتصادی و سیاسی رژیم سرمایه‌داری نیست، بلکه نوعی از اصلاح‌طلبی (رفرمیسم) ملی است.
از ادغام «حزب (NC) «بر اساس این اصول سیاسی، در سال ۱۹۵۰ «حزب کنگره نپال تشکیل شد (NNC) «و «کنگره ملی نپال (NDC) «دمکرات نپال.
هدف اصلی تمامی این جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی که اعتراضات و خروش‌های «مردمی را رهبری می‌کردند، پایان دادن به اقتدار مطلق خانواده سلطنتی «رانا (Rana)

بود که در فاصله سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۹۵۱ قدرت سیاسی کشور نپال را در دست (Dynasty
.داشتند
اگرچه پس از پایان دوره اقتدار مطلق خانواده رانا، خودِ رژیم سیاسی سلطنتی پایان
نیافت و تا سال ۲۰۰۸ این رژیم سیاسی سلطنتی همچنان ادامه داشت؛ هرچند تغییراتی
.جزئی در آن رخ داد
«در ادامه این شرایط و به صورت مخفیانه، در ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۹ «حزب کمونیست نپال
و چند تن دیگر از رفقایش (Pushpa Lal Shrestha) «توسط «پوشپا لال شرستا (CPN)
تاسیس شد. این امر پس از اعدام برادر بزرگترش به نام «گانگالال شرستا» همراه با
چند تن دیگر از رفقایش رخ داد که پیش‌تر عضو جنبش «نپال پرایا پاریشاد» بودند و برای
«پایان دادن به رژیم سلطنتی و سیستمی که در آن زمان به نام سیستم «پانچایات
.حاکم بود، مبارزه می‌کردند (Panchayat)
اما به دلیل بروز اختلافات فکری و نظری در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ درباره
موضع‌گیری در برابر رژیم سلطنتی و همچنین نحوه ورود به ائتلاف‌ها و اتحاد با سایر
احزاب — برای نمونه در سال ۱۹۶۲ اختلافات آن‌ها درباره موضع‌گیری در قبال «حزب
کنگره ملی نپال» منجر به انشعاب و تقسیم آن‌ها به دو جناح شد؛ جناحی طرفدار چین و
مائو تسه‌تونگ بودند و جناح دیگر طرفدار اتحاد شوروی و کومینترن استالین. دقیقاً به
همین دلیل در سال ۱۹۷۴ فراکسیونی به نام «مرکز مرکزی» در داخل حزب تشکیل شد
.که مخالف روند انتخابات و همه‌پرسی اعلام‌شده از سوی پادشاه بود
سپس در سال ۱۹۷۸ «حزب کمونیست (مارکسیستی-لنینیستی)» به رهبری «شارما
اولی» و «مان موهان ادیکاری» تشکیل شد که وابسته به جهان‌بینی سیاسی استالین و
.شوروی بود
و مشارکت و پیوند چندین گروه و دسته کمونیستی با «حزب logic اما پس از سال ۱۹
Jana) «کنگره ملی نپال»، آن‌ها همراه با هم در یک جنبش مردمی که به «جنبش مردم
معروف بود، توانستند به رژیم مطلق سلطنتی پایان دهند و به جای آن یک رژیم (Andolan
.سلطنتی «مشروطه و دموکراتیک چند حزبی» پایه‌گذاری کنند
در ادامه این کشمکش‌ها، در سال ۱۹۹۱ «حزب کمونیست (مارکسیستی-لنینیستی)»
همراه با دسته‌ای مشخص به نام «مرکز سوسیالیستی» توانستند متحد شوند و بدین
.را تاسیس کردند (CPN-UML) «ترتیب «حزب کمونیست متحد (مارکسیستی-لنینیستی)
پس از این اتحاد، «حزب کمونیست متحد (مارکسیستی-لنینیستی)» پیروزی بزرگی در
انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۴ به دست آورد و به دلیل کسب اکثریت آرا در پارلمان،
.توانست اولین حکومت به‌اصطلاح کمونیستی را در نپال اعلام کند
به دلیل این تغییرات و رویدادها و اختلافات فکری میان احزاب سیاسی بر سر نحوه اداره
.قدرت حکومتی، یک جنگ داخلی در گرفت که از اوایل سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۶ ادامه یافت
نقطه آغاز جنگ داخلی از آنجا شکل گرفت که گروهی از اعضای «حزب کمونیست متحد
(مارکسیستی-لنینیستی)» به رهبری «پراچاندا» از حزب جدا شدند و آن رژیم سیاسی و
حکومت جدیدِ ایجاد شده را دست‌نشانده کشورهای امپریالیستی خواندند. آن‌ها در اوایل
(CPN-Maoist) «سال ۱۹۹۵ حزب جدیدی به نام «حزب کمونیست نپال (مائوئیست)
تشکیل دادند و در ۱۳ فوریه ۱۹۹۶ اعلام آغاز «جنگ خلق» یا مبارزه مسلحانه نمودند؛ زیرا

بر این باور بودند که بر اساس مباحث مائو تسه‌تونگ می‌توانند از طریق جنگ مسلحانه «جمهوری خلق نپال» را تاسیس کنند و از روستاها به شهرها حمله کرده و سپس یک جمهوری دموکراتیک برپا سازند.

بعدها در سال ۲۰۰۳ مذاکره و توافقی را امضا کردند مبنی بر اینکه حملات مسلحانه خود علیه حکومت را به مدت یک سال متوقف کنند، اما این توافق تنها چند ماه دوام آورد و لغو شد. بدین ترتیب مرحله دیگری از جنگ و مبارزه مسلحانه را ادامه دادند و این شرایط خونین را بر طبقات ستم‌دیده نپال تحمیل کردند؛ شرایطی که حدود ۱۰ سال به طول انجامید، نزدیک به ۱۷ هزار نفر از مردم روستاها و شهرها را به کشته داد و صدها هزار نفر دیگر از ساکنان روستاها را آواره و سرگردان کرد.

سرانجام در سال ۲۰۰۶، در جریان دومین جنبش خروش و اعتراض عمومی مردم در نپال که به رهبری هر هفت حزب سیاسی داخل کشور اداره می‌شد و «حزب کمونیست نپال - مائوئیست‌ها» نیز بخشی از این حرکت مردمی بودند، توانستند رژیم سلطنتی را به‌طور کامل سرنگون کنند. بدین ترتیب مائوئیست‌ها موفق شدند توافق‌نامه صلح جامعی را با سران حکومت امضا کنند، نیروهای مسلح خود را در ارتش رسمی نپال ادغام نمایند و به بخشی از سیستم حکمرانی کشور تبدیل شوند.

اما به‌رغم وجود این شرایط انقلابی و تغییر رژیم سلطنتی، شرایط عینی (ذاتی) کارگران و طبقات ستم‌دیده و سیاست کمونیستی پرولتاریای انقلابی برای سرنگونی یک‌باره سرمایه‌داری در نپال — که حلقه مهمی در پیوند سرمایه‌داری چین و هند محسوب می‌شود — آماده نبود. از سوی دیگر، جهان‌بینی دمکراتیسم بورژوایی و اصلاح‌طلبان مائوئیستی و استالینیستی به تمامی در سطح منطقه و جهان رسوا شد و صف‌بندی سیاسی و فکری خود را علیه مبارزه طبقاتی کارگران و ستم‌دیدگان آشکار ساخت.

با این حال، پس از آن در سال ۲۰۰۹ مائوئیست‌ها نام حزب خود را به «حزب کمونیست نپال - مرکز مائوئیستی» (CPN-Maoist Centre) تغییر دادند.

پس از این تغییرات، مرحله تازه‌ای از اتحاد و ائتلاف میان این دو حزب بزرگ پیش آمد و حزب (CPN-Maoist Centre) به رهبری «کی. پی. اولی» و حزب (CPN-UML) در سال ۲۰۱۸ به رهبری «پراچاندا»، در نتیجه این ائتلاف و ادغام توانستند در انتخابات پارلمانی کشور به پیروزی دست یابند. آن‌ها با هم حزب جدیدی تحت عنوان «حزب کمونیست متحد نپال (CPN-Unified)» تشکیل دادند تا به دو دستگی سیاسی پایان داده و یک حزب سیاسی متحد و توانمند بسازند.

اما زمانی نگذشت که در سال ۲۰۲۱، به دلیل مشکلات مربوط به تقسیم پست‌های حکومتی و سهم قدرت — برخلاف تصمیماتی که پیش‌تر بر سر آن توافق کرده بودند — این اتحاد میان دو حزب از هم پاشید و بار دیگر هر یک از «اولی» و «پراچاندا» حزب اولیه خود را با همان نام‌های قبلی از نو احیا کردند.

صابر. م
۱۵ / ۱۱ / ۲۰۲۵

افسانه “ مبارزه رهایی بخش ملی “ وافق بورژوایی ناسیونالیسم چپ



بخش ٤

نبرد مسلحانه و پارلمانتاریسم

تا کنون نیز این دو حزب بزرگ و اصلی در نپال در یک چرخه بسته از کشمکش، اتحاد مجدد، ائتلاف، و جهان‌بینیِ مبارزه مسلحانه، سازش، مذاکره و مشارکت در قدرت پارلمانتاریستی بورژوایی زندگی می‌کنند و باقی مانده‌اند؛ چه در میان خودشان و چه با «حزب کنگره ملی». این وضعیت به خودی خود باعث باقی ماندن افقی مبهم، نامشخص و پر از آشوب سیاسی در آن کشور شده و زمینه آشفتگی و به انحراف کشاندن مبارزه درست طبقاتی را در آن منطقه فراهم آورده است

.

چرخه بسته سیستم انتخاباتی بورژوایی-پارلمانی، هنوز بزرگ‌ترین پایه و ابزار خوش‌باوری و سیاست انحرافیِ جنبش‌های سیاسی چپ اصلاح‌طلب و پوپولیستیِ متعلق به اردوگاه مائو تسه‌تونگ و استالینیست‌ها و همچنین سایر چپ‌های اصلاح‌طلب کارگری است که به اردوگاه سوسیال‌دمکراسی کشورهای غربی تعلق دارند.

همه آن‌ها به مانع، سنگ‌انداز و ابزاری برای فریب و به انحراف کشاندن اعتراضات کارگری و مردمی در نپال، کشورهای همسایه و حتی جهان تبدیل شده‌اند. این بار نیز دمکراتیسم بورژوایی و چپ اصلاح‌طلبِ این احزاب در نپال شکست خود را در اداره کشور به اثبات رساندند و نشان دادند که هیچ‌گاه دوست طبقات ستم‌دیده نیستند و نمی‌توانند به عنوان جایگزین (آلترناتیو) واقعی حاکمیت سیاسی طبقه کارگر و زحمت‌کشان نپال و منطقه نقش‌آفرینی کنند

.

همچنین سیاست مبارزه چریکی و گریلایی دهقانان مائوئیست و چی‌گواریست‌ها که بر پایه دیدگاهِ نجات بورژوازی ملی و آزادیِ انباشت و حرکت سرمایه داخلی (که تحت نام «مبارزه رهایی‌بخش ملی» پیش برده شده و ادامه دارد) شکل گرفته، همواره منافع بورژوازی ملی و پارلمانتاریسم بورژوایی را به عنوان پیش‌شرط اصلی پذیرفته است. آن‌ها جنبش کارگران و دهقانان را به اشکال گوناگون سرکوب کرده و گول زده‌اند و ANTUFE-R مبارزه آنان را به انحراف کشانده‌اند. برای نمونه، کنفدراسیون سندیکای بزرگ است و همواره تحت تهدید و دستورات آن‌ها کار (CPN-M) وابسته به حزب مائوئیست کرده و کارگران را در چارچوب سیاست‌های خود به بند کشیده است؛ سیاست‌هایی که در نهایت بر ضد منافع مبارزه طبقاتی کارگران، دهقانان ستم‌دیده و فقیران روستاها تمام شده است. تمامی این سیاست‌های سازش‌کارانه نیز تحت نام حفظ یک‌پارچگی مبارزه ملی پیش برده شده‌اند

.

احزاب مائوئیست، درست همانند این گفته مارکس که می‌گوید: «دهقان تنها مرز اطراف دماغه بینی خود را هنگام شخم زدن زمینش می‌بیند»!، آنان نیز مرز بین‌المللی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را نمی‌بینند و در یک چارچوب تنگ اصلاح‌طلبانه بورژوایی محصور شده‌اند که از حدود دامنه کوه‌های نپال و مشارکت در انتخابات حکومت کشور نپال فراتر نمی‌رود

.

ادامه دارد

صابر. م

۲۰۲۵ / ۱۱ / ۱۵

افسانه “ مبارزه رهایی بخش ملی “ وافق بورژوایی ناسیونالیسم چپ



بخش ۵

نتیجه‌گیری‌ها و سمت‌وسوی مبارزه طبقاتی
جنبش‌های گوناگون (نسل Z)

رویدادهای اخیر نپال، به عنوان آغاز و بخشی از یک انقلاب اجتماعی علیه فساد، بیکاری، زیاده‌خواهی حاکمان و مسئولان دولتی، حرص و طمع سرمایه‌داران داخلی، گرانی و رسوایی سیاست‌های اصلاح‌طلبانه احزاب و سازمان‌های گوناگون کمونیستی و چپ در سطحی گسترده و داخلی و جهانی، انگیزه اصلی برای یک خیزش انقلابی از این دست بوده است

.

جلودار این خروش انقلابی بوده است؛ نه تنها در نپال، بلکه در بنگلادش، (Z) نسل سریلانکا، کنیا، مراکش و پیش‌تر در عراق. بی‌گمان این خروش‌های مردمیِ انقلابی تنها در چارچوب این یا آن کشور محدود نمی‌مانند و به دلیل بحران اقتصادی، سیاست‌های سرکوبگرانه، اشغالگری امپریالیستی، دست‌نشاندگی بورژواهای داخلی، ولع انباشت سرمایه و استثمار هرچه بیشتر جمعیت میلیونی کارگران و سایر قشرهای ستم‌دیده، ادامه خواهند داشت

.

الگوبرداری از این نوع مبارزه که بر شبکه‌های اجتماعی و سایر برنامه‌های دیجیتالی مانند دیسکورد و غیره متکثر است، به دروازه‌ای نو، سیمایی تازه از روابط اجتماعی و ابزاری

برای سازماندهی انقلاب‌ها و قیام‌های عصر جهانی‌سازی (گلوبالیسم) سرمایه‌داری در سطح جهان تبدیل شده است

.

بی‌گمان برنامه‌های دیجیتالی و شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزار تولید و سرکوبگریِ سرمایه‌داری جدید، تحت کنترل و نظارت خودِ امپریالیست‌ها و بورژوازی داخلی قرار دارد. از این رو، نقطه عطف اصلی که باید در این انقلاب‌ها رخ دهد این است که جمعیت بپاخاسته‌ی جوانان و طبقات ستم‌دیده باید به پایه‌های واقعیِ روابط اجتماعی خود روی زمین بازگردند و محافل، مجامع و سازمان‌های محلی خود را برای برپایی انقلاب — نه صرفاً در داخل برنامه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی — مورد بحث و بررسی قرار دهند و برای تشکیل حزب سیاسی انقلابیِ طبقاتی پرولتاریا بر اساس روش دیالکتیکی مارکس و با بهره‌گیری از تجربه مبارزه فکری و سیاسی لنین آمادگی ایجاد کنند

.

انقلاب تکنولوژیک عصر حاضر، انسان کارگر و مبارز را بیش از پیش از جهان واقعی و زنده خود جدا کرده و دچار بیگانگی بی‌سابقه‌ای ساخته است

.

اگر آنان از طریق شبکه‌های اجتماعی در چارچوب یک تشکل موقت و سطحی عمل کنند، بدین معناست که با جهانی مجازی (افتراضی) سر و کار دارند که نمی‌تواند پایدار و مداوم باشد. بدین ترتیب، انقلاب دیجیتالیسم نیز مانند هر ابزار سرکوبگرانه دیگری عمل می‌کند تا اعتراضات را در محدوده‌ای مشخص و بسته نگه دارد که خودِ بورژوازی جهانی جهت خنثی کردن شرایط انقلابی از آن سود می‌برد؛ به عنوان بخشی از پیشبرد سیاست انحرافی لیبرالیسم جهانی که همان افسانه دروغین «آزادی بیان و انتقاد» است و آنان را در چارچوب قوانین و مقررات حاکمیت سیستم سرمایه‌داری جهانی نگه می‌دارد

.

درهم‌شکستن دستگاه‌های دولتی، به آتش کشیدن پارلمان سرکوبگر و بدنامِ حاکمان بورژوایی در نپال و نقاط دیگر، و مجبور ساختن نخست‌وزیر و سایر مسئولان به استعفا از سمت‌هایشان، گامی مهم و مشعلی برای پیشروی آمادگی پرولتاریای انقلابی نپال، سریلانکا، بنگلادش و سایر نقاط به سوی سرنگونی تمامی بنیادهای حاکمیت سرمایه‌داری است

.

اما این تنها گامی در مسیر یک انقلاب بزرگ‌تر است و نباید دست‌کم گرفته شود؛ به‌ویژه در جایی مانند نپال، سریلانکا و بنگلادش که ممکن است متعاقباً پرولتاریای هند، چین و پاکستان را نیز به ریلِ آماده‌سازی برای تشکیل حزب مارکسیستیِ پرولتاریایی در آن مناطق وارد کند؛ همان‌طور که لنین می‌گوید: «هر کس به انتظار یک انقلاب اجتماعی "پاک" بنشیند، هرگز برای دیدن آن زنده نخواهد ماند؛ چنین کسی که از انقلاب سخن می‌گوید، نمی‌فهمد که انقلاب چیست».

ادامه دارد.

صابر. م
١٥ / ١١/ ٢٠٢٥

ترجمه از کردی ، بخش پایانی مقاله

افسانه “ مبارزه رهایی بخش ملی “ وافق بورژوایی ناسیونالیسم چپ



بخش ۶

جنبش تشرین سالّ ۲۰۱۹ (نسل زت) در عراق

) در رابطه با عراق و اقلیم [کردستان]، یکی دیگر از نمونه‌ها و انواع مبارزاتی که جوانان در نپال و سایر نقاط جهان دست به آن زدند، عبارت است از قیام تشرین سال (Z نسل ۲۰۱۹ در بغداد و شهرهای مرکز و جنوب عراق که در آن زمان تجربه انقلابی از این دست را به نمایش گذاشتند. اما به دلیل نبودِ یک حزب پیشتازِ انقلابیِ این مرحله از سرمایه‌داری، و غلبه گرایش‌های اصلاح‌طلبانه، لیبرالی، مذهبی و ملی-میهن‌پرستانه در میان صفوف آنان، این قیام انقلابی نتوانست به سمت سرنگونی سیستم سرمایه‌داری و حاکمیت بورژواها در عراق و منطقه هدایت شود

.

مبارزان مستقل مارکسیست در بغداد و سایر مناطق عراق نباید دیگر نسبت به چنین شرایطی بی‌تفاوتی و خوش‌باوری نشان دهند؛ چرا که کارگران و ستم‌دیدگان عراق و از جمله اقلیم [کردستان] به ابزار سیاسی انقلابی خود نیاز دارند تا به مبارزه و رسوا سازی تاریخ حاکمیتِ اقتدارگرایانه در عراق و اقلیم، احزاب قومی، لیبرال و اسلامی، میلیشیاهای شیعه و تمامی پکیج سیاسی چپ‌های اصلاح‌طلب گوناگونِ آن منطقه بپردازند

.

یکی از خواهرانِ خوانده‌ی احزاب کمونیست نپال از نظر گرایش اصلاح‌طلبانه و پوپولیستی، حزب شیوعی (کمونیست) عراق است که همواره به داد و ستد با حاکمان عراق پرداخته و حتی بخشی از این حکومت مرتجع بوده است. آنان فساد خود را در عرصه سیاسی عراق از همان زمان شکل‌گیری‌شان به عنوان یک گرایش اصلاح‌طلبانه پوپولیستیِ کومینترنِ استالینی نشان داده‌اند

.

همچنین تمامی گروه‌ها و سازمان‌های خرده‌بورژوای دیگری که تحت نام احزاب «کمونیسم کارگری» فعالیت می‌کنند، نماینده گرایشی از اصلاح‌طلبی کارگری وابسته به اردوگاه سوسیال دموکراسی کشورهای غربی هستند

.

رشد سرمایه‌داری و گسترش مبارزه پرولتاریا در اقلیم و مناطق مرکزی و جنوبی عراق، ماهیت خرده‌بورژوایی تمام این احزاب و سازمان‌ها را برملا کرد و آنان دوشادوش حزب کمونیست عراق، صف‌بندی طبقاتی خود را همراه با منافع بورژوا-کمپرادور های عراق و انتخابات پارلمانی عراق نشان دادند؛ به‌ویژه آن دو بخشی که مربوط به کردستان و عراق است

.

چرا که برنامه فکری و سیاسی هر دو گرایش اصلاح‌طلبانه و این نوع از «کمونیسم»، عبارت است از یک کمونیسم بورژوایی و اصلاح‌طلبانه؛ چه گرایش پوپولیستی کمینترن استالینی باشد و چه گرایش اصلاح‌طلبانه کارگری؛ که هر دو به ساخت یک سوسیالیسم بورژوایی تحت نظارت مدرنیسم سازمان ملل متحد (به عنوان یک سازمان امپریالیستی جهانی) باور دارند

.

پارلمان و پارلمانتاریسم آشیانه و دژ میهن‌پرستی بورژوا است. مشارکت در روند انتخابات پارلمانی ۲۰۲۵، به خودی خود نشان‌دهنده آشکار شدن ماهیت طبقاتی خرده‌بورژوایی این‌گونه احزاب در سطحی فراگیرتر است و به ابزاری مکمل برای تحقیر زنان و دختران تبدیل شده است؛ تحقیری که در داخل حاکمیت پارلمانی عراق به عنوان عرف و قوانین مذهبی جعفری اعمال می‌شود

.

زنان و دخترانی که در این انتخابات شرکت کرده و به خاطر امتیازات شخصی خود کاندیدا شده‌اند، چیزی نیستند جز افرادی گمراه و سرگردان که به زوائد حاکمیت مردسالارانه‌ای تبدیل شده‌اند که در پارلمان و قوانین عراق و اقلیم اعمال می‌شود و زنجیرهای بردگی و تحقیر دختران و زنان را محکم‌تر می‌کنند.

همچنین مشارکت در چنین انتخاباتی تحت نام «مارکسیست» بودن، نوعی اپورتونیسم (فرصت‌طلبی) بی‌شرمانه و خیانت‌کارانه جهانیِ خرده‌بورژواهاست که پیش‌تر نیز همواره به نام «سوسیالیسم و کمونیسم» در سایر نقاط جهان پیاده شده است

.

هرگونه بهانه‌ای برای شرکت در این انتخابات در شرایطی مانند وضعیت کنونیِ مبارزه متشکل پرولتاریا (که در خارج از پارلمان بورژواها جریان ندارد)، نوعی موضع

خیانت‌کارانه و کرنش و سر فرود آوردنی مریدانه و بورژوازی‌مآبانه است که بر ضد منافع طبقاتی کارگران و ستم‌دیدگان تمام می‌شود. همچنین مقایسه شرایط حزب بلشویک و تزهای لنین درباره مشارکت در انتخابات بورژوایی با یک شرایط اقتصادی و سیاسی، و به‌ویژه مقایسه یک گرایش اصلاح‌طلبانه پوپولیستی استالینی یا یک گرایش اصلاح‌طلبانه کارگری با یک حزب انقلابی بلشویک به رهبری لنین، کاری بیهوده و بهانه‌ای شرم‌آور برای لغزش نهایی و عملی آنان به داخل دستگاه سرکوبگر طبقات ستم‌دیده عراق و پارلمان مرتجع آن است؛ آن هم تنها و تنها برای حفظ آرامش زندگی و فعالیت سیاسی خرده‌بورژوایی خودشان در چارچوب این سیستم و حکومت شومِ قومی، ملی و مذهبیِ سراپا مرتجع. آنان بدین ترتیب و در عمل اعلام کردند و به اثبات رساندند که لشکر ضد انقلابِ پرولتاریایی هستند که شاید در آینده‌ای دیگر جایگاه حاکمیت بورژوایی را در عراق و منطقه به لرزه درآورد

.

آنان به نمونه جدید دیگری در ردیف آن احزاب و چپ‌های اصلاح‌طلب، فاسد و ضد انقلابی تبدیل شدند که در نپال و سایر کشورها وجود دارند؛ کسانی که سالیان متمادی است به عنوان جلادان پرولتاریا مسؤولیت بزرگی را در انحراف و به گمراهی کشاندن مبارزه پرولتاریا بر عهده گرفته‌اند.

صابر.م

۲۰۲۵ / ۱۱ / ۵